

سکتاریسم : بنیان ها و نمودها (پیش نویس بیانیه آنتی سکتاریسم)

سرآغاز:

سکتاریسم به عنوان یک دیدگاه و گرایش سیاسی- ایدئولوژیک، نوع ویژه ای از سبک کار و خاستگاه معین طبقاتی، اکنون سرپای تشکیلات ها و محافل چپ را در سیطره خود دارد. دیرگاهی است که این تشکل ها یکدیگر را کمتر به این صفت موصوف و منسوب می کنند. علت شاید این باشد که آنان این ویژه گی را کاملاً پذیرفته، درونی ساخته و جزء پرنسب های خود کرده اند؛ و یا شاید چون به خود می نگرند، همه اعمال و خصوصیات سکتاریستی رقیب را در خود می بینند و لذا اغلب و اجباراً دم فرو می بندند و از راهی و یا بیراهه ای دیگر با رقیب "تسویه حساب" می کنند. تسویه حسابی که دقیقاً سکتاریستی است و ربطی به طبقه کارگر ندارد

بعدا ما ریشه ها و نمودها و نشانه های سکتاریسم را به بحث می گیریم. در اینجا فقط به ذکر دو نکته اساسی اشاره می کنیم. نکته اول این است که به باور ما قطب مخالف و متضاد سکتاریسم در یک کلام عبارت است از تشکل یابی پرولتاریا به عنوان یک طبقه. از این زاویه سکتاریست به راه ها و اشکال گوناگون در مقابل این تشکل یابی و اتحاد می ایستد و جان سخنان از هستی طبقاتی دیگری پاسداری می کند. نکته بعدی که در جای خود در این نوشته مورد شناسایی و مذاقه قرار می گیرد این است که انحرافات راست و "چپ" در جنبش کارگری که خود را در اشکال و مضامین رفرمیستی و آنارشویستی به نمایش می گذارد، حاوی میزان قابل توجهی از معجون سکتاریستی هستند. بنابراین در هر دو انحراف بایستی به دقت ردپای این گرایش طبقاتی را شناسایی و به طور شایسته و درخور با آن مبارزه کرد.

سکتاریسم اغلب به عنوان یک گرایش ایدئولوژیک در نظر گرفته میشود و یا اینگونه ظاهر می شود. لذا در این زمانه به ویژه، فرقه ها را به عنوان ساختار و مضمون عقیدتی و ایمانی این دسته جات در نظر می گیرند. ایدئولوژی یکی از آبشخور ها و ستون های مهم سکتاریست ها و فرقه سازان است؛ اما واقعاً فقط این نیست و بایستی افزود که در میان ریشه ها و منابع سکتاریسم، ایدئولوژی فقط یکی از چندین منابع و چشمه هایی است که فرقه سازان به آن توسل می جویند تا بتوانند نیرو جمع آوری کنند و کار دیگری که هدف اصلی آنان است را سر و سامان دهند.

برای چپ ایرانی، سوسیالیسمی که تبدیل به ایدئولوژی می گردد و طبقه کارگری که به خلق استحاله می یابد برای یک نسل، پوپولیسم را به ارمغان آورد. مبارزه پیگیر "مارکسیسم انقلابی" و فروپاشی سازمان های پوپولیست، به طور موقت پوپولیسم را از دایره کنشگری خارج ساخت؛ اما دیرگاهی نپایید که مجدداً در هیئت و کالبد همان جریاناتی که بر علیه اش مبارزه کرده بودند، تبدیل به تاکتیک، سبک کار و استراتژی گردید. گاهی لباس "چپ" را پوشید و زمانی از پنجره "راست" به سیاست گری پرداخت. اما در همه این تطورات، سکتاریسم، عنصر تغییر ناپذیر و همیشگی دستگاه و کارکرد این "چپ" بوده است.

الف) ریشه ها و بنیان ها:

ریشه ها و علت های چندی را می توان در پیدایش و مانده گاری سکتاریسم در میان چپ ایران مشاهده کرد. کارکرد سکتاریسم در سبک کار، چشم انداز انقلابی، نقش توده ها و طبقه کارگر در جنبش، نقش

پیشناز و پیشاهنگ ، چگونگی پایه ریزی و ایجاد حزب طبقه کارگر و به طور کلی سازمان یابی کارگران و زحمتکشان و جنبش های اجتماعی، و مانند آن ، عرصه ها و بنیان هایی است که در مجموع ، ساختمان سکتاریسم در آن ها شکل می گیرد و این گرایش و ویژه گی را در میان احزاب و سازمان های چپ ، جان سخنانه زنده نگه می دارد. سکتاریسم یک انحراف دیرپا و خطرناک در روند مبارزه طبقاتی کارگران علیه بورژوازی و نظام سرمایه داری است. بایستی آن را شناخت. نمودهای آن را تشخیص داد و پیگیرانه علیه همه ی اشکال آن مبارزه کرد.

در زمره ی ریشه های سکتاریسم که به تقریب ، در نموده ها و کارکردهای آن هویدا می شود، بدون رعایت ترتیب اهمیت آن ها، به قرار زیر است :

1 - سکتاریسم به نقش طبقه کارگر و زحمتکشان و مردم در تحولات اجتماعی و تاریخی ، بهای لازم را نمی دهد. در حرف به آن ها حق تقدم می دهد ؛ اما در عمل ، توده ها و کارگران پشت درهای تشکیلات سکتاریستی ، بایستی در انتظار بمانند. سکتاریسم دوران "خلق گرایی" که بر فراز طبقات اجتماعی شکل گرفت و وجهه و عاملیت طبقه کارگر در سوخت و سازهای نبرد طبقاتی را از محاسبات خود بیرون گذارده بود، در دوره اخیر، کماکان برای طبقه کارگر و توده های زحمتکش فاقد برنامه، سبک کار و تاکتیک نو به نو است و با در جا زدن و تکیه بر "هدایت از راه دور" و تبدیل تاکتیک عملی به شعارها تکراری، از تاثیر گذاری بر طبقه کارگر و زحمتکشان ناتوان است.

2 - از این رو ، سکتاریسم یک گرایش نخبه گرا و الیت پرور است و تمایز و شکاف میان نخبه گان و توده ها را دایمی می سازد. توده ها در بهترین حالت بایستی به هدایت و راهنمایی گروه الیت و طبقه ی ممتاز رهبری گوش بسپارند؛ از آن ها اطاعت کنند و برای رهایی خود ، به انقیاد و اسارت عنصر نخبه و گروه نخبه گان تن بسپارد.

3 - بی اعتمادی به توده ها و طبقه کارگر ، هم چنین بر درک و فهم عناصر و تشکیلات سکتاریست از انقلاب و جنبش، تاثیر می گذارد و یا از آن درک و فهم تاثیر بلاواسطه می گیرد. به این معنا ، مفهوم انقلاب و تحول انقلابی در نزد آن ها ، محدود ، تقلیل گرایانه ، شکلی ، آرمانی و تحت کنترل است. عنصر آزادی و خودرهایی طبقه و خلاقیت توده ها در آن اندک است. انقلاب برای آنان یک امر تحولی ، میانجی و تجربی نیست. یک امر ایدئولوژیک و آرمانی است.

4 - در ربط به مفهوم فوق ، روند مبارزه طبقاتی در پیش سکتاریست ها ، مبهم و غایب است و در نظریه سیاسی به طور کلی و تحلیل وضعیت های متغیر سیاسی به طور مشخص، قادر نیست نقش محرک و تاریخ ساز مبارزه طبقاتی در دقایق و لحظات متغیر و متفاوت تاریخی را دریابد و به کار گیرد. از این رو فاقد تاکتیک و پرنسیپ های تاکتیکی و خط مشی عملی و راهنما می باشد. فقدان تاکتیک حلقه گمشده بی عملی و انفعال سیاسی است.

از این رو تحلیل و تفسیر سکتاریست ها تکراری، سطحی، کلی و قالبی است و به طور ایستا و راکد از چند برداشت کلی و ژورنالیستی- تبلیغی فراتر نمی رود. ضعف نظری در عدم دریافت دیالکتیکی از جامعه ، سکون و رکودی را بر چشم انداز وی مسلط میکند که ده ها سال از پی هم تغییر نمی کند. سکون و بی تغییری و عدم تحول نظری و عملی در تشکیلات سکتاریست، دقیقاً بازگوه و منعکس کننده فهم ساکن و راکد از جامعه و جهانی است که در آن زیست می کند.

شکل به ظاهر انقلابی این رویکرد این است که جامعه و جهان را همواره در بحران، در آستانه انقلاب و فروپاشی ارزیابی می‌کند. این رویکرد البته مشخصه‌ی دوران اخیر است. در دوره پیشین، ثبات جامعه و رشد سرمایه داری، به تشکیلات سکتاریستی این استنباط را القا می‌کند که جامعه و مردم یکسره در بی‌خبری، رکود و جهالت هستند و تشکیلات پیشیناز یا اپورتونیست است اگر با این رکود و سکون همراهی می‌کند و یا بایستی تاکتیک انفجاری و پیشتانزه را به عهده گیرد. در هر دو حالت، تحلیل سیاسی جامعه به صورت ایستا و متافیزیکی انجام گرفته است.

5 - فهم تشکیلات سکتاریستی از سوسیالیسم و مارکسیسم یک فهم ایدئولوژیک و مذهب گونه است. برای آنها سوسیالیسم محصول تجربه‌ی تاریخی جنبش طبقاتی پرولتاریا نیست بلکه محصول کشف و آفرینش دانشمندان و دانشوران بورژوایی است که از اذهان عالیه آنان تراوش کرده است. از این رو سوسیالیسم بایستی از بیرون یعنی از نزد این نخبگان و روشنفکران - که گویا در طول زمان مأموریت این نقش تاریخی انتقال را به عهده دارند- به درون طبقه کارگر منتقل گردد. این درک که از کائوتسکی و بین الملل ۲ توسط پلخانف وارد سوسیال دموکراسی روسیه شد، بعداً توسط لنین در "چه باید کرد" (۱۹۰۲) تئوریزه گردید. مقوله‌ی که لنین پس از آن دیگر به این دیدگاه بر نگشت؛ اما به عنوان ارثیه ماندگاری در نزد سکتاریست ها حفظ و نگهداری شد. این فهم و استنباط ایدئولوژیک از سوسیالیسم شرایط و موجبات عروج نخبه گرایی و تفکیک "روشنفکران انقلابی" و "انقلابیون حرفه‌ای" را به بهترین نحو و شکلی فراهم می‌آورد.

6 - نکته‌ی پیش گفته در بند 5 دقیقاً ما را به نحوه‌ی پیدایش تشکیلات سکتاریستی منتقل می‌کند. به این معنا که نحوه ایجاد تشکیلات سکتاریستی و فهم تحزب در میان آنها دو روی یک سکه است. اگر پیشاهنگ طبقه در یک دوره طولانی به هر دلیل و در تحت هر شرایطی در خارج از طبقه کارگر زیست می‌کند، این تنها به شرایط سرکوب و اوضاع نامساعد سیاسی و اجتماعی مربوط نمی‌شود. وقتی که مبارزه سیاسی "پیشاهنگ طبقه" در بیرون طبقه و توده‌ی زحمتکش به هر شکلی ادامه می‌یابد و رشد می‌کند و احیاناً تبدیل به "حزب" می‌گردد، در قلمرو نظریه سیاسی ممکن است تغییر و تبدیل‌های زیادی رخ دهد، اما اثبات اینکه این تحول تا چه میزان منعکس کننده‌ی تحول مبارزه طبقاتی می‌باشد و یا خود بر این مبارزه تاثیر گذارده باشد به یک اندازه مشکل است. اگر سوسیالیسم محصول تاریخی و نظری جنبش طبقاتی پرولتاریا در طی انقلاب صنعتی در اروپا است، انتقال و سازمان یابی آن در کشورهای دیگر و در ده‌ها و سده‌های بعدتر نیز، به طور کلی نمی‌تواند در خارج این طبقه معنا و مفهومی داشته باشد. رویکرد طبقات غیر پرولتری به سوسیالیسم و پیدایش انواع "سوسیالیسم‌های دیگر" امری جداست و نمی‌تواند بهانه و دلیلی برای کمونیست معتقد به آموزه‌های مارکس، کارگر و فعال رادیکال و چپ کارگری باشد که حوزه و عرصه کنشگری و تحزب خود را به خارج طبقه منتقل نماید؛ امری که برای تشکیلات سکتاریستی همواره تکرار می‌شود و دیر یا زود در یک ساختار و سبک کار و فهم از تحزب و سازمان یابی کارگران تئوریزه می‌گردد.

ب) نمونها و نشانه‌ها:

نمونها و نشانه‌های سکتاریسم را در چپ ایران به صورت‌های زیر می‌توان مشاهده کرد:

1 - تشکیلات و سازمان حزبی را به عنوان ظرفی برای تشکل و سازمان یابی کارگران نمی‌فهمد؛ بلکه آن را به عنوان ظرفی برای رهبری می‌شناسد. رهبری بر طبقه کارگر را جایگزین رهبری طبقه کارگر

می‌کند. به جای این که ظرف و مظلوف را به سوی یکسانی و اتحاد سوق دهد امکانات را برای حاکمیت ظرف بر مظلوف فراهم می‌آورد. در تشکیلات سکتاریستی کارگران و طبقه جایی ندارند. آنچه هست اعضای حزب و سازمان سکتاریستی است. اصل حزبیت برای سکتاریست‌ها، امر طبقاتی و متشکل شدن پرولتاریا به صورت یک طبقه نیست. امر متشکل شدن در سازمان سکتاریست است.

2 - از این رو تشکیلات سکتاریستی فاقد سبک کار کمونیستی است؛ سبک کاری که بایستی بتواند شکل‌ها و درجات مختلف جنبش و مبارزه کارگری و توده‌ای را تشخیص داده و تلاش خود را در جهت ارتقای سطح آگاهی تشکیلاتی و در راستای تشکل طبقاتی آن فراهم آورد. برای تشکیلات سکتاریستی سبک کار ارجح عبارت است از جذب عنصرکارگری در سازمان و حزب و از این طریق تامین "پیوند" میان "جنبش خود به خودی" با تشکیلات حزبی. برای آنها جنبش کارگری تا زمانی که از منویات و خط مشی حزب و سازمان مربوطه تبعیت ننماید، "جنبش خود به خودی" و فاقد آگاهی طبقاتی و نقشه مبارزاتی به حساب می‌آیند.

3 - تشکیلات سکتاریستی با توجه به دو عامل پیش گفته، قادر به تامین و تحقق امر اتحاد و وحدت پرولتاریا در یک تشکیلات حزبی و یا پی ریزی و کمک به ایجاد تشکیلات‌های اقتصادی و اتحادیه‌ی سراسری و یا ائتلاف‌ها و جبهه‌های بزرگ سیاسی در میان کارگران و متحدان طبیعی او با حضور شمار میلیونی این طبقات نیست. برعکس تشکیلات سکتاریستی به روش‌ها و شکل‌های مختلف یکی از موانع مهم حزبیت و تشکل یابی طبقه کارگر ایران است.

4 - سکتاریسم به عنوان یک گرایش سیاسی - تشکیلاتی و یک منش اجتماعی، به هر دو صورت راست و "چپ" پدیدار می‌شود. در پوشش نخبه‌گرایی و الیت سیاسی، بر منافع افسشار فوقانی بوروکرات و تکنوکرات، الیگارش‌های مالی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی استوار است. در پوشش "چپ" با توسل به فرقه‌گرایی و تبدیل سیاست به ایدئولوژی و مذهب و به همین طریق تبدیل سوسیالیسم به آرمان و ایدئولوژی بر منافع روشنفکران خرده بورژوا، کارکنان فکری شامل دانشجویان معلمان و استادان دانشگاه و نویسندگان و روزنامه‌نگاران و مانند آن متکی می‌باشد.

5 - آموزش و ترویج سوسیالیسم در میان طبقه کارگر در فعالیت‌های سکتاریست‌ها جای چندانی اشغال نمی‌کند. آن‌ها علیرغم نقش کلیدی و تاریخی که برای خود تعریف کرده‌اند - یعنی انتقال "سوسیالیسم" از "بیرون" به "درون" طبقه کارگر - عملاً در این زمینه فعالیت چشمگیر و دست‌اولی ندارند. تبلیغ مارکسیسم و سوسیالیسم برای آنها در حد کلیات و رئوس برنامه حزبی و سازمانی کاربرد دارد و از ترویج مبانی همین برنامه‌ها در میان اعضا و هواداران و مخاطبان خویش غافل‌اند؛ و یا حداکثر به عنوان امری تزئینی، اتفاقی و هر از گاهی نگریسته می‌شود. می‌توان به آشکارا مشاهده کرد که ترویج و آموزش مبانی سوسیالیسم، دستاوردهای مارکس و انگلس و لنین و سایر رهبران فکری سوسیالیسم و کمونیسم در داخل و بیرون این تشکل‌ها، غایب و یا بسیار کم‌رنگ است. اینکه مبادی و عرصه این آموزش و ترویج در کجای کاریر سیاسی این احزاب و سازمانها تعبیه گردیده، ظاهراً ضرورتی ندارد. کارگران و فعالین جنبش‌ها به محض اتصال به این تشکل‌ها، آموزه‌ها را دفعتاً فرا می‌گیرند و نیازی به مطالعه، آموزش و ترویج وجود ندارد!

فقر عظیم تولیدات فکری، رسانه‌ای و تبلیغ و ترویج در عرصه‌ی مدیا و ابزارهایی که به اتکای پیشرفت تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی به وفور در اختیار تشکل‌های سکتاریست است، حاصل بی

توجهی مفرط آن‌ها به ترویج سوسیالیسم در میان کارگران و پیشروان جنبش کارگری می‌باشد. هم‌اکنون بخش غالب این تولیدات، خارج از چارچوبه‌های احزاب و سازمانها انجام می‌گیرد و زرادخانه تئوریک سوسیالیست‌های "آزاد" و "غیر حزبی" کار خود را انجام می‌دهند. سازمان و حزب سکتاریست دنیای جداگانه‌ای دارد که ربطی به این فرآورده‌ها ندارد. نه نفی و نه اثبات! نه نقد و نه تفسیر!

نتیجه‌گیری:

مبارزه بی‌امان علیه سکتاریسم و تمامی جنبه‌های نظری، سیاسی و تشکیلاتی آن، امر مهم کمونیست‌ها در پالایش و پایه‌ریزی سبک کار، تشکیلات، سیاست و تاکتیک پرولتری و انقلابی است. اتحاد مستحکم و منسجم پرولتاریا و زحمتکشان، متکی بر تئوری انقلابی و تحلیل مشخص از شرایط مشخص و تاریخی و خودویژه در هر یک از کشورها، در طی مبارزه علیه جنبه‌ها، شکل‌ها و پوشش‌های سکتاریسم در جنبش کارگری و جنبش‌های عمومی و اجتماعی به پیش می‌رود و پیروز می‌گردد.

کاوه دادگری

2017/03/25 – پنجم فروردین 1396